# ۹۵۰۲۲۷-۷۵۸

**دو‌شنبه – جلسۀ ۱۳۲**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کسی بود که متمکن از هدی نیست و مصدود شد‌آقای خوئی فرمودند که مقتضای قاعده این است که متحلل می شود بدون احتیاج به چیزی. چون ادله ای داریم می گوید هو حل حیث حبسه و مقتضای این ادله این است که مجرد ممنوع شدن از اتمام مناسک، مصدود متحلل می شود. در جایی که قربانی دارد دلیل داریم باید قربانی بکشد. خود آیه شریفه می فرماید فان احصرتم فما استیسر من الهدی. فما استیسر من الهدی ظاهرش این است که اگر میسور بود قربانی بکشد. و در فرضی که میسور نبود قربانی کشتن لازم نیست. و لذا مقتضای قاعده این است که این مصدودی که عاجز است از حج به نفس مصدود شدن متحلل می شود از احرام.

ولی صحیحه معاویة بن عمار در محصور فرموده است که محصوری که عاجز است از قربانی روزه می گیرد،‌یصوم، بعید نیست که ما بگوییم خصوصیتی عرف برای محصور نمی بیند و راوی که سؤال از محصور کرد از باب خصوصیت در محصور نبود،‌مثال می خواست بزند برای مطلق کسی که ممنوع است از اتمام مناسک چه محصور باشد چه مصدود و لکن یک مثالی پیدا کرد گفت المحصور. و این قیاس نیست. فهم عرفی است از این صحیحه معاویة بن عمار. و لذا بخاطر این که بعید نیست که این الغاء خصوصیت عرفیه از صحیحه معاویة بن عمار راجع به مصدود هم بشود احتیاط واجب می کنیم که مصدودی که عاجز است از ذبح هدی روزه بگیرد. و روزه اش هم همان روزه بدل قربانی حج تمتع است که ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم.

بعد فرمودند که وجهی ندارد که برخی گفتند که باید صبر کند تا موفق بشود به ذبح هدی یا اتیان به یک مناسک عمره یا حج. چه وجهی دارد این حرف؟ اگر این صحیحه معاویة بن عمار را از او الغاء خصوصیت می کنیم، در مصدود هم مثل محصور بگویید یصوم بدل الهدی. اگر الغاء خصوصیت نمی کنید اطلاقات اولیه می گوید هو حل حیث حبسه. اصلا طبق اطلاقات اولیه به مجرد مصدود شدن، شخص از احرام خارج می شود. وجهی ندارد که بگوییم این آقایی که عاجز است از هدی، یبقی علی احرامه.

این فرمایش آقای خوئی فرمایش متینی است ولی یک اشکال فنی به ایشان ممکن است بشود که باید این را جواب بدهیم. اشکال فنی این است که ادله هدی مصدود کما این که خود آقای خوئی معترفند ظهور در وجوب شرطی دارد. ظهور در وجوب نفسی ندارد. نمی گوید واجب نفسی تکلیفی است ذبح هدی بر مصدود. توقف دارد خروجش از احرام بر ذبح هدی. و وجوب شرطی انصراف ندارد به فرض قدرت. و لذا خود آقای خوئی در بحث استبراء زن حائض که در روایات داریم که بعد از این که خون از ظاهر فرج منقطع شد استبراء بکند زن، پنبه ای را داخل بکند در فضای فرج مدتی صبر بکند اگر ملوث به خون بود حکم می شود به بقاء حیض، اگر ملوث نبود به خون حکم می شود به نقاء. یا در مورد استحاضه قلیله و متوسطه و کثیره برای اختبار دلیل آمده است که پنبه بگذارد. اگر خون به نحو خاصی بود این مستحاضه کثیره است و الا مستحاضه قلیله و یا متوسطه است. خود آقای خوئی فرمودند حالا اگر کسی عاجز شد از استبراء یا اختبار در مستحاضه وجوب شرطی است وجوب نفسی که نیست. ظاهرش این است که تا استبراء نکردی باید احتیاط کنی. شب است تاریک است نمی بیند چشمش اشکال ندارد واجب نفسی که نیست استبراء، احتیاط کند. این زن مستحاضه واجب نفسی که نیست اختبار کند ببیند خون کم است یا زیاد احتیاط کند. این را آقای خوئی فرموده. می گوییم جناب آقای خوئی اینجا هم که قبول کردید هدی المصدود واجب شرطی است. یعنی لایخرج من الاحرام الا بذبح الهدی. حالا عاجز از ذبح است، دلیل نمی شود که این حکم وضعی از بین برود.

اما این که فرمودید که آیه شریفه می گوید و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله فان احصرتم فما استیسر من الهدی، و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی این نشان می دهد که در فرض میسور بودن، هدی واجب است. آقا! نفرمود فان احصرتم فان استیسر فالهدی. اگر ممکن شد قربانی بکشد. فما استیسر من الهدی اصل هدی را مفروغ عنه گرفت مثل این می ماند که به یکی بگویند که برای مهمان چه نوع ناهار بیاوریم می گوید هر چه در وسع تان هست. بعد بگوید معنایش این است که اگر در وسع تان نیست اصلا ناهار بدهید پس مهمان بگذارید گرسنه بماند، این دیگر از او فهمیده نمی شود. اگر در وسع تان نیست ناهار بدهید راهش این است که به مهمان بگویید که مثلا ما عذر می خواهیم یا بروید پول قرض بگیرید بیاید حداقل یک ناهار را برای مهمان تهیه کنید. فما استیسر من الطعام یقدم الی الضیف اصل طعام مفروغ عنه است مقدار کم و زیادش می شود فما استیسر. اما اگر اصل طعام هم میسور نبود چه بکنیم از این خطاب چیزی استفاده نمی شود.

و لذا قاعده اولیه همین است که آقایان نسبت دادند به مشهور که عاجز از ذبح هدی اگر مصدود است لایتحلل من احرامه چون لایتمکن من الخروج عن الاحرام. سبب تحلل، هدی است و این عاجز شد از سبب تحلل. تنها دلیل، الغاء خصوصیت است از صحیحه معاویة بن عمار است. و الا علی القاعدة اگر این صحیحه نبود انصافا فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است. اگر وجوب ذبح وجوب نفسی بود مشروط به قدرت بود اما وجوب شرطی که مشروط به قدرت نیست. و لذا مقتضای قاعده این است: تا این شرط محل شدن را نیاوردید بعد از مصدود شدن شما باقی می مانید بر احرام خودتان. فقط صحیحه معاویة بن عمار مشکل ما را برطرف کرده.

مسئله ۴۴۵: من افسد حجه ثم صد هل یجری علیه حکم الصد ام لا؟ وجهان. الظاهر هو الاول و لکن علیه کفارة الافساد زائدا علی الهدی.

در اینجا دو بحث مطرح است:

بحث اول این است که اگر کسی حجش را فاسد بکند و بعد مصدود بشود، آیا احکام مصدود شاملش می شود یا نه؟ این بحث اول.

بحث دوم: اگر احکام مصدود شاملش بشود و قربانی مصدود بر او واجب بشود، آن قربانی هم که بخاطر فاسد کردن حجش، به سبب جماع، بر او واجب شد، تداخل می کنند؟ یک شتر بکشد هم به عنوان هدی المصدود هم به عنوان هدی کفاره جماع در اثناء حج که افساد کرد حجش را به جماع قبل از وقوف به مشعر. یا تداخل نمی کنند؟

اما بحث اول:

بحث اول سه صورت دارد:

صورت اول این است که فاسد کند حجش را به جماع قبل از وقوف به مشعر. اختلاف است بین علماء که جماع قبل از وقوف به مشعر موجب فساد حقیقی حج است یا موجب فساد عقوبتی حج است؟ این را توضیح بدهم:

از روایات استفاده می شود کسی که قبل از فراغ از سعی جماع بکند، واجب است اتمام کند این حج را و یک شتر هم باید کفاره بدهد و علیه الحج من قابل، سال آینده هم باید حج بجا بیاورد. اختلاف است بین علماء که آیا وجوب اتمام حج امسال، وجوب حج من قابل، کدامیک از این دو [است] وجوب حج صحیح است و دیگری حج عقوبتی. مشهور به آن ها نسبت داده شد گفتند حج امسال فاسد است حقیقتا و وجوب اتمامش عقوبتی است. و حجة الاسلام حج سال آینده است. در مقابل این نظر منسوب به مشهور نظر دیگری است که می گویند که حج امسال حقیقتا صحیح است و حجة‌الاسلام این مکلف همین حج امسال است. حج سال آینده عقوبتی است. و لذا روایاتی که می گوید فسد حجه، راجع به حج امسال می گویند یعنی فساد عقوبتی نه فساد حقیقی. و الا حج امسال صحیح است، مجزی است از حجة الاسلام. فساد حج در امسال یعنی فساد عقوبتی یعنی کفاره باید بدهد و سال آینده حج من قابل بجا بیاورد، کفارتا و عقوبتا. و نظر صحیح هم همین نظر دوم هست.

[سؤال: ... جواب:] اگر حج، حج مستحب هم باشد باز باید امسال این حج را تمام کند و سال آینده حج بجا بیاورد. بحث در این است که آیا حج سال آینده عقوبتی است و حج امسال صحیح است کما هو مختار السید الخوئی؟ و هو الصحیح. یا طبق نظر مشهور حج امسال فاسد است، وجوب اتمامش عقوبتی است؟ حج صحیح حج سال آینده است. مشهور می گویند در روایت آمده که الرفث فساد الحج، جماع موجب فساد حج است و لذا حج امسال فاسد است و ظهورش در فساد حقیقی است. منافات با وجوب اتمام ندارد. شما در ماه رمضان هم اگر روزه را باطل کردی واجب است امساک تا غروب آفتاب و لو روزه باطل است باید قضاء آن را بگیری. و لکن انصاف این است که حج امسال حج صحیح است و فساد آن عقوبتی است. چون در صحیحه زراره سؤال می کند زراره می گوید ایهما حجته؟ قال علیه السلام الاولی حجته و الثانیة عقوبة. صریح صحیح زراره است که حج سال آینده حج عقوبتی است و حج واجب همین حج امسال است که در او جماع کرد قبل از وقوف به مشعر. و این منشأ می شود الرفث فساد الحج حمل بشود بر فساد عقوبتی. چون در همین روایات هم داشت فسد حجه. فسد حجه شد فساد عقوبتی نه فساد حقیقی.

آقای خوئی فرمودند ما طبق هر دو نظر بحث می کنیم. این شخصی که بعد از جماع، جماع قبل از وقوف به مشعر چون جماع بعد از وقوف به مشعر قطعا حج را فاسد نمی کند و حج من قابل هم ندارد، فقط کفاره دارد، جماع قبل از وقوف به مشعر که موجب فساد حج است طبق نظر صحیح که فساد حج فساد عقوبتی است و این حج، حج صحیح است خب مصدود از اتمام این حج، مثل مصدود از اتمام حج در سایر موارد است چون هذا حج صحیح و صد عن اتمامه. اگر گفتیم فساد این حج فساد حقیقی است که مشهور می گویند باز آقای خوئی فرمودند بعد از فساد حقیقی این حج شارع امر ثانوی کرد این شخص را به اتمام این حج و امر ثانوی این شخص به اتمام این حج وقتی شد و این آقا مصدود شد از اتمام این حج، اطلاق المصدود یذبح حیث صد شاملش می شود. ندارد المصدود عن اتمام الحج الصحیح و لو مصدود از اتمام حج فاسد. چه فرق می کند؟ اتمام واجب شد بر این شخص و لو به امر ثانوی و مصدود شد از اتمام آن، المصدود یذبح حیث صد شامل آن می شود که مطلب درستی هم هست.

این صورت اولی.

صورت ثانیه: این که فساد به جماع در عمره مفرده باشد قبل از فارغ شدن از سعی،‌قبل از این که فارغ بشود از سعی در عمره مفرده جماع بکند عمدا با همسرش. روایت می گوید فسدت عمرته. و علیه ان یقیم حتی یخرج الشهر. فیرجع الی احد المواقیت فیحرم لعمرة اخری. اختلاف هست در اینجا هم که آیا این فساد عمره با جماع قبل از فراغ از سعی فساد حقیقی است یا فساد عقوبتی است؟ آقای داماد، صاحب جواهر، مرحوم آقای تبریزی، فرمودند فساد این عمره عقوبتی است این عمره اولی صحیح است. منتها کفاره اش این است که هم شتر بدهد هم صبر کند تا ماه دیگر عمره دیگر بجا بیاورد. اما مرحوم آقای خوئی فرمودند نخیر. این ظهور فساد در فساد حقیقی است. در حج قرینه داشتیم که فساد عقوبتی است الاولی حجته داشتیم در عمره که قرینه نداریم که فساد، فساد عقوبتی است. و لذا آقای خوئی می فرماید دلیل بر وجوب اتمام هم نداریم. قبل از فراغ از سعی در عمره مفرده جماع کرد عالما عامدا عمره اش باطل شد و از احرام خارج شد. وقتی از احرام خارج شد و اتمام دلیل ندارد بر او واجب باشد دیگر موضوع نمی ماند برای مصدود. بعد از جماع دیگر خرج من احرامه. فساد حقیقی پیدا کرد این عمره. محل شد با آن جماع. احکام مصدود دیگر بر او بار نمی شود.

اشکالی که به آقای خوئی می شود این است که شما که می گویید فساد این عمره فساد حقیقی است، و بعدش هم اتمام این عمره واجب نیست خلاف ظاهر روایت است. چون روایت می گوید صبر کند تا ماه دیگر برود میقات عمره جدید بجا بیاورد، خب اگر عمره ماه قبلش فاسد شده حقیقتا، لکل شهر عمرة. همین ماه عمره بجا بیاورد چرا صبر کند تا ماه آینده؟ این اشکالی است که آقای داماد کردند به قول به فساد حقیقی عمره مفرده به جماع قبل از فراغ از سعی. که به نظر می رسد که این ایراد درست نیست. چرا؟

برای این که اگر عمره مفرده این ماه او صحیح است جناب آقای داماد خب من کان فی مکة و اراد ان یعتمر فلیخرج الی التنعیم فلیخرج الی الجعرانة. می رود از ادنی الحل محرم می شود به عمره مفرده دوم. حالا می گویید صبر کند تا ماه جدید چون لکل شهر عمرة اما چرا برود ادنی المواقیت؟ غیر از این است که حکم تعبدی است؟ عقوبتی است. اگر حکم تعبدی عقوبتی است، همان انتظارش را ماه جدید هم حکم عقوبتی باشد چرا از ظهور فسدت حجته در فساد حقیقی رفع ید می کنید؟ و لذا تا اینجا حق با آقای خوئی است.

[سؤال: ... جواب:] آقای داماد فرمود که اگر فساد عمره فساد حقیقی است لکل شهر عمرة این ماه عمره اش چی می شود؟ چرا فرمود این ماه عمره بجا نیاور صبر کن ماه دیگر عمره بجا بیاورد. این عمره اش که فاسد شد چرا عمره دیگر بجا نیاورد؟ پس معلوم می شود عمره این ماه صحیح است، اتمامش هم واجب است. ولی کفاره اش این است: ماه دیگر صبر کند عمره ماه دیگر هم را بجا بیاورد. بنده عرضم این است که اگر بنا بود عمره مفرده این ماه صحیح باشد، می گویند عمره مفرده ماه دیگر را بجا بیاور خب مقتضای قاعده این است که برود از ادنی الحل محرم بشود برای عمره مفرده دوم نه احد المواقیت الخمسة. می گویید وجوب خروج الی المیقات عقوبتی است می گوییم چرا اصل وجوب انتظار را تا ماه دیگر نمی گویید عقوبتی است؟ ... ظهور فساد در فسدت عمرته فساد حقیقی است. ... اگر تخصیص می زنید تخصیص به ملاک عقوبت است. همین عرض ما می شود. اصل این که این ماه هم دیگر عمره مفرده بجا نیاورد تخصیص لکل شهر عمرة است. ... تخصیص لکل شهر عمرة است که این ماه عمره بجا نیاورد. این عمره ای را که بجا آورد افسادش کرد دیگر محروم کرد خود را از عمره مفرده در این ماه. ... چرا از ظهور فسدت عمرته در فساد حقیقی رفع ید کنیم؟

مرحوم آقای تبریزی شاهد دیگری آورده برای این که فساد این عمره مفرده فساد عقوبتی باشد.

[سؤال: ... جواب:] روایت عمره مفرده ماه دوم را فرموده فلیخرج الی احد المواقیت. ماه اول بحث نکردند که از کجا محرم شده در ماه اول.

آقای تبریزی دلیل دیگری و قرینه دیگری ذکر کردند بر این که فساد، عقوبتی است فرمودند وقتی در حج آمدند گفتند فسدت حجته و مراد فساد عقوبتی است عرف این را قرینه می گیرد که فسدت عمرته هم فساد عقوبتی است. شبیه سازی می کند.

این هم که قابل جواب است. برای این که در حج گفتند فسد حجه قرینه داشتیم که فساده عقوبتی. نه در عمره مفرده که قرینه نداریم که فساده عقوبتی. چرا رفع ید کنیم از ظهور فسدت عمرته در فساد حقیقی؟

و لذا به نظر می رسد حق با آقای خوئی است. فساد عمره مفرده با جماع قبل از فراغ از سعی فساد حقیقی است و دیگر دلیل بر وجوب اتمام نداریم و موضوعی برای مصدود نمی ماند. ولی اگر کسی گفت فساد، عقوبتی است واتمام این عمره مفرده واجب است و بعد مصدود شد از اتمام آن احکام مصدود را طبعا بار خواهد کرد.

صورت ثالثه این است که افساد کند مناسک حج یا عمره تمتعش را به ترک ارکان آن. طواف عمره تمتع را ترک کند تا روز عرفه، فاسد می شود عمره تمتع.

اینجا هم دو قول است:

یک قول این است که احرامش باطل می شود. حالا یا از حالا. یا کشف می شود از اول منعقد نشد. که آقای خوئی می فرمود. می فرمود کشف می شود آن تلبیه اش مامور به نبود چون واجب ارتباطی جزء اولش هم مشروط است به لحوق سایر اجزاء. آن تلبیه ای که بعد از او طواف عمره تمتع را بجا نیارودید آن تلبیه باطل است سبب دخول در احرام نیست. وقتی دیگر محرم نیست،‌مصدود آنی است که محرم است و یصد عن المناسک. بعد از این که طواف عمره تمتع را عمدا بجا نیاورد تا روز عرفه، دیگر محرم نیست. مشمول احکام مصدود نخواهد بود.

اما اگر گفتیم نخیر؛ این آقا محرم هست، احرامش هم باقی است و باید با اتیان به عمره مفرده از احرام خارج بشود، حالا مصدود شد، احکام مصدود را بار می کند چون تا ظهر روز عرفه عمره تمتعش را باطل کرد با ترک طواف، عمره اش مبدل شد به عمره مفرده حالا هم که نمی گذارند اعمال عمره مفرده را بجا بیاورد. اگر گفتیم که این آقا که مصدود شد از عمره مفرده ای که الان وظیفه اش شده، به نظر مشهور شاید این باشد، احکام مصدود از عمره مفرده را بار خواهد کرد. ولی چون نظر صحیح هم این است که با ترک عمدی طواف عمره تمتع تا ظهر روز عرفه احرام باطل می شود، و ما دلیلی نداریم بر این که این آقا احکام مصدود را بار کند.

این راجع به بحث اول.

اما بحث دوم:

بحث دوم این است که در آن صورتی که گفتیم احکام مصدود بار می شود مثل جماع قبل از وقوف به مشعر، آیا جایز است کفاره بدنه این جماع را که البته گفتند علی الموسر بدنة و علی المتوسط بقرة و علی المعسر شاة، حالا می خواهد این کفاره را با آن هدی مصدود یکی بکند، یک شتر نحر کند یا اگر فقیر است یک گوسفند ذبح کند به قصد هم کفاره جماع قبل از وقوف به مشعر و هم هدی مصدود، می شود یا نه؟

آقای خوئی فرمودند اصل، عدم تداخل در اسباب و مسببات است. دو چیز بر تو واجب شد: یکی هدی کفاره یکی هم هدی مصدود. اصل، عدم تداخل است.

این مقدار از عبارت ایراد دارد. ایرادش چیه؟ ایرادش این است که آقا! خودتان به ما یاد دادید فرمودید اصل عدم تداخل در جایی است که دو واجب نفسی داشته باشیم. مثلا دو بار آیه سجده واجبه را خواندید. دو تا وجوب نفسی تلاوت داریم. اصل، عدم تداخل است. جهتش را هم این طور گفتند. گفتند ظاهر اذا قرءت آیة العزیمة یجب علیک السجود وجوب حدوث سجده است به حدوث قراءت آیه سجده. پس با اولین قراءت آیه سجده حادث شد وجوب سجده. با دومین قراءت آیه سجده هم اطلاق دلیل می گوید باید حادث بشود وجوب سجده دیگر. می شود دو تا وجوب. دو تا وجوب به فعل واحد محال است تعلق بگیرد. دو تا وجوب دو تا فعل می طلبد. چطور یک فعل متعلق دو اراده نمی شود. یک فعل هم متعلق دو وجوب نمی شود. پس اقتضاء می کند اذا قرءت آیة العزیمة یجب علیک السجود این است که اگر دو بار آیه سجده را خواندید دو بار واجب بشود بر شما سجده و دو تا وجوب سجده دو تا سجده می طلبد. این در وجوب شرطی نمی آید. خود آقای خوئی فرمود. فرمود اگر شخصی بر او واجب نفسی بشود یک غسل یا مستحب نفسی بشود، از آن طرف جنب هم بشود واجب شرطی بشود غسل، بر جنب که واجب نفسی نیست غسل واجب شرطی است نماز بدون غسل باطل است. تداخل می کنند. چرا؟ برای این که یک دلیل می گوید نماز،‌مشروط است به غسل. یک دلیل هم می گوید واجب است بر تو غسل بخاطر فلان کار. چرا با هم تداخل نکنند؟ این وجوب شرطی که طلب نمی کند ایجاد غسل را. امر به ایجاد غسل که نمی کند تا بگوییم تا وجوب نفسی نمی تواند به فعل واحد تعلق بگیرد. وجوب شرطی است. وجوب شرطی اگر یجب الصلاة مع طبیعی الغسل خب هذا غسل. یک وجوب نفسی هم دارد مثل عقیب فرض بفرمایید که رؤیة مصلوب واجب است غسل. یا کسی که عمدا نماز آیات را در کسوف و خسوف نخواند واجب است غسل. واجب نفسی است. واجب نفسی است کسی که عمدا نماز آیات را هنگام خسوف کامل نخواند بعدش یک غسلی بجا بیاورد. مشهور گفتند مستحب است بعضی ها می گویند واجب است. منافات ندارد. این وجوب غسل با آن مشروط بودن نماز به طبیعی غسل با هم تنافی ندارد.

آقا! ما نحن فیه هم همین است. شما خودتان فرمودید ذبح بر مصدود واجب شرطی است یعنی لایتحلل الا بذبح الهدی. وجوب نفسی ندارد. ولی کفاره هدی، واجب نفسی است. با هم تداخل می کنند. مقتضای قاعده اتفاقا تداخل است به نظر شما؛ جناب آقای خوئی. این اشکال اول.

اشکال دوم: جناب آقای خوئی! خود شما فرمودید نافله مغرب را با نماز غفلیه می شود با هم ادغام بشود. وجهی که ذکر می شود این است: می گویند اگر ما دو عنوان داشتیم که می شد این دو عنوان از هم جدا بشوند می شد یکی بشوند. من مکلف اتفاقا یکی کردم. اکرم عالما اکرم هاشمیا. اتفاقا من یک عالم هاشمی پیدا کردم صرفه جویی کردم هم مصداق اکرم عالما محقق می شود هم مصداق اکرم هاشمیا و خود شما فرمودید اصل تداخل است در اینجا. چرا؟ برای این که طلب رفته روی اکرام عالم یک طلب دیگر رفته روی اکرام هاشمی. متعلق طلبین دو تا است. در مقام امتثال من یک فردی را ایجاد کردم معنون به هر دو عنوان است. چه اشکالی دارد؟ آقا! هدی الکفارة عنوان قصدی است. هدی الکفارة عنوان قصدی است. هدی المصدود هم عنوان قصدی است. می توانم هدی الکفارة‌را قصد کنم هدی المصدود را قصد نکنم. می توانم هدی المصدود را قصد کنم هدی الکفارة را قصد نکنم. می توانم هم صرفه جویی کنم یک گوسفند بکشم قصد کنم هم هدی کفاره باشد هم هدی مصدود. یک نماز دو رکعتی بخوانم قصد کنم هم نافله مغرب باشد هم نماز غفیله. خود شما به ما یاد دادید این صرفه جویی ها. حالا می فرمایید اصل، عدم تداخل است؟

این دو اشکال.

اما کسی که این دو اشکال را می کند جهتش این است: خوب کلام آقای خوئی را دقت نکرده. آقای خوئی چی می گوید؟ آقای خوئی استظهار می کند از دلیل هدی کفاره بشرط لا بودن را. خیلی مهم است. در لفظ آقای خوئی نیامده. مطلب این است که بعضی از واجب ها ظهورش در بشرط لا بودن است. مثلا قضاء نماز صبح خودتان و نماز شب و قضاء نماز پدرتان، یک آقایی بگوید که خوب شد، ما بلند می شویم نماز شب می خوانیم، پنج تا دو رکعتی و یک رکعت وتر، حالا آن باشد، قصد می کنیم پنج تا نماز دو رکعتی، هم نماز شب امشب، هم قضاء نماز صبح دیروز، هم قضاء نماز صبح بابا، هم قضاء نماز صبح پدربزرگ، و هکذا. چی جواب می دهند؟ می گویند عنوان قصدی، قبول، اکرم عالما و اکرم هاشمیا هم گفتیم تداخل می کنند قبول، ولی یک شرطی دارد، شرطش این است که بشرط لا بودن را استظهار نکنیم از آن. هدی کفاره عقوبت است. ظاهرش بشرط لا بودن است. آثارش هم فرق می کند با هدی تمتع یا هدی مصدود. هدی کفاره را نمی تواند خود مکلف بخورد. بخورد هم ضامن است ولی هدی مصدود یا هدی متمتع را خود شخص می تواند بخورد. فکلوا منها. نه؛ این ها ظهور در بشرط لا بودن را ایجاد می کند. روی این حساب می گوییم اصل، عدم تداخل است. و الا اگر این مطلب نبود، بشرط لا بودن را استظهار نمی کردیم اتفاقا آن بیانی را که عرض کردیم مقتضای قاعده تداخل می شد.

و این هم که اخیرا فرمودند که اختلاف آثار این منبه بشرط لا بودن است. و الا اگر منبه بشرط لا بودن نباشد من اکرام می کنم عالم هاشمی را. اکرام عالم یک اثر دارد. من اکرم عالما مثلا فرض کنید که جاز له دخول بستان المولی. من اکرم هاشمیا جاز له الدخول فی الجنة مثلا. هر دو اثر بار بشود. شما که بخیل نیستید. این ها منبه بشرط لا بودن است و حرف درستی است. هدی کفاره ظهورش در بشرط لا بودن است. فرق می کند با مثلا نذر. نذر تابع قصد است. او بشرط لا بودن ندارد. شما اگر نذر کنید فردا روزه بگیرم. اگر نذر کنید روزه ای غیر از روزه قضاء بگیرم باید طبعا روزه ای که می گیرید غیر از روزه قضاء باشد. ولی اگر نذر می کنید فردا روزه بگیرم هر چی شد. فردا اتفاقا روزه می گیرید به نیت روزه قضای پدرتان. زرنگی می کنید هم وفای به نذرتان می کنید هم قضای روزه پدرتان. قضای روزه استیجاری پول هم می گیرد. یکی یا روزه استیجاری یا قضای روزه پدرتان. اشکال ندارد. چون نذر تابع قصد است.

و لذا این مطلب آقای خوئی با این توجیه درست شد.

آخرین مسئله مصدود را ان شاء الله فردا می گوییم و وارد بحث مصدود [محصور] می شویم. ان شاء الله در این چند روز آینده که حالا خیلی بین خوف و رجا نگه بداریم شما را، یک مختصری هم می خواهیم بعد از پایان یافتن بحث محصور از تعریف استطاعت بگوییم. حالا که حج تعطیل شده بفهمیم چه کسانی مستطیع شدند حج نرفتند حج بر آن ها مستقر هست یا نه؟ ان شاء الله بعدها بحث می کنیم.